

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آنطور که بوده
و نه آنطوریکه امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

(14)

توطئه بزرگ

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب یکم : انقلاب و ضد انقلاب

برگردان : ماکان

از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

بخش ششم

جنگ مداخله گرانه

1- سر آغاز

تا پیش از آغاز تابستان 1919 ، نیروهای مسلح 14 دولت ، بدون هیچگونه اعلامیه جنگی ، به خاک اتحاد شوروی تجاوز نموده بودند . این کشورها عبارت بودند از :

صربستان

بریتانیای کبیر

چین

فرانسه

فنلاند

ژاپن

یونان

آلمان

لهستان

ایالات متحده

رومانی

چکسلواکی

ترکیه

در کنار این تجاوزگران ضد شوروی ، ارتشهای سفید ضد انقلابی (1) نیز قرار داشتند که توسط ژنرالهای سابق تزاری برای تجدید بنای اشرافیت فنودالی که توسط خلق روسیه سرنگون شده بود ، تلاش مینمودند استراتژی مهاجمین بسیار جاه طلبانه بود . نقشه بر این بود که ارتشهای ژنرالهای سفید که پا به پای تروپهای مداخله گر حرکت میکردند ، از جانب شمال ، جنوب ، خاور و باختر بسوی مسکو متوجه شده و در آنجا به یکدیگر بپیوندند .

نیروهای انگلیس در شمال باختری ، در آرخانگل و مورمانسک و ایالات بالتیک ، در کنار تروپهای سفید ژنرال نیکلای یودنیچ مستقر گردیدند .

در جنوب در قرارگاههای نظامی قفقاز و در طول کرانه دریای سیاه ، ارتشهای سفید ژنرال آنتون دنیکین ، که توسط فرانسویها بوفور تجهیز و تقویت میشدند ، مستقر بودند .

در خاور ، نیروهای آدمیرال کالچاک که زیر نظر مشاورین نظامی انگلیسی فعالیت داشتند ، در طول کوههای اورال موضع گرفته بودند .

در باختر ، ارتشهای لهستانی ژنرال پیل سودسکی که به تازگی سازماندهی شده بودند ، تحت رهبری افسران فرانسوی ، متمرکز بودند .

دولتمردان متفق ، در توجیه حضور سربازان خود در روسیه دلایل مختلفی را پیش میکشیدند .

نخستین بار هنگامیکه نیزوهایشان در بهار و تابستان 1918 در مورمانسک و آرخانگل پیاده شدند ، اعلام داشتند که این تروپها برای جلوگیری از افتادن ادوات جنگی بچنگ آلمانیها ، به آنجا آمده اند . پس از آن توضیح دادند که نفراشان در سیبری برای کمک به خروج نیروهای چک از روسیه فرستاده شده اند . توجیه دیگر متفقین برای حضور واحدهای نظامی در روسیه این بود که این واحد ها در حال کمک به روسها در " استقرار نظم " در سر زمین آشفته شان می باشد .

دولتمردان متفق بدفعات ، هرگونه قصد دخالت نظامی علیه شورویها و یا دخالت در امور داخلی روسیه را انکار کردند . در اوت 1918 ، وزیر امور خارجه انگلیس ، آتور بالفور اعلام داشت :

" ما دخالت در ساختارهای سیاسی داخل روسیه را تجویز نمی کنیم . روسیه بایستی خود امور خود را اداره نماید " .

وینستون چرچیل ، بعدها در کتاب خود " بحران جهانی : پی آمد " ، با لحنی طنز آلود و بی پرده نوشت :

" آیا آنها (متفقین) با روسیه در جنگ بودند ؟ بدون شک خیر ؛ اما به محض مشاهده سایه روسهای شوروی ، آنرا با تیر می زدند . آنان بعنوان متجاوز در خاک روسیه مستقر بودند و دشمنان شوروی را مسلح میکردند ، بنادر را مسدود کرده و کشتیهای جنگی شوروی را غرق مینمودند . با جدیت در آرزوی سقوط آن نقشه می ریختند . اما جنگ ؟ عجب فرمایشی می فرمایید ! دخالت نظامی ؟ شرم ندارید ؟ متفقین تکرار میکردند که برای آنها هیچ تفاوتی ندارد که روسها امور خود را اداره کنند . آنها بی طرف بودند ، زکی ! "

دولت جوان شوروی در برابر مشکلات عدیده ، برای ادامه حیات خویش می جنگید . روسیه در اثر جنگ ، فرسوده شده بود . میلیونها نفر در بی خانمانی و گرسنگی بسر می بردند . کارخانه ها خالی و زمینها شخم نخورده و وسایل حمل و نقل بی حرکت مانده بود . به نظر ناممکن میرسید که چنین کشوری بتواند از ضربات مدحش دشمنانی با ارتشهای عظیم و مجهز ، منابع مالی سرشار غذا و تدارکات فراوان ، جان سالم بدر برد .

ارتش سرخ در محاصره تجاوزگران خارجی و غرقه در امواج توطئه های بی پایان داخلی با هستگی دست به عقب نشینی زده ولی در مسیر خویش به سختی پیکار می نمود . اکنون سر زمینی که در کنترل مسکو قرار داشت تنها به یک شانزدهم کل مساحت روسیه میرسید . این یک جزیره شوروی در میان دریائی ضد شوروی بود .

نبرد در شمال

در اوایل تابستان 1918 ، مامورین ویژه سرویس مخفی انگلیس به آرخانگل رسیدند . در دستور کار آنان تدارک شورشی محلی بر علیه گردانندگان محلی شوروی در آن بندر بسیار حساس ، از نظر سوق الجیشی بود . ماموران اطلاعاتی انگلیسی ، تحت نظارت سروان جرج ارمولایوچ چاپلین ، افسر سابق تزاری قرار داشتند که حائز رتبه ای در ارتش انگلیس شده بود ، و با کمک توطئه گران سفید ضد انقلابی روسیه ، تدارکات لازم برای شورش را میدید .

شورش مزبور در روز 2 اوت بوقوع پیوست . روز بعد ، ژنرال فردریک پول ، فرمانده انگلیسی قوای متفقین در شمال روسیه ، آرخانگل را با قوایی که تازه به خشکی رسیده بودند ، تحت حمایت کشتیهای جنگی انگلیس و فرانسوی ، اشغال نمود . همزمان با این ، سربازان صربی و سفید به رهبری سرهنگ ثورن هیل از سرویس مخفی انگلیس ، پیشروی خود را از اونگا ، برای قطع خط آرخانگل- والوگدا و حمله از عقب به نیروهای بلشویک در حال عقب نشینی ؛ آغاز نمودند . پس از سرنگونی شورای بلشویکی آرخانگل ، ژنرال پول دولت وابسته ای با نام " گردانندگی عالی روسیه شمالی " به سرپرستی سیاستمدار سالخورده نیکالای چاپیکوفسکی تشکیل داد . اما حتی این گردانندگی ضد شوروی نیز لیبرال تر از آن بود که بمذاق ژنرال پول و متحدین تزاریش خوش بیاید . از اینرو تصمیم گرفتند خود را با فرمالیته وجود دولت نیاز زده و یک دیکتاتوری نظامی را بجای آن مستقر کنند .

تا قبل از 6 سپتامبر ، ژنرال پول و متحدین روسی سفید او نقشه خود را با اجرا درآورده بودند . در آن روز سفیر کبیر امریکا ، دیوید فرانسیس برای دیداری از یک گردان امریکایی به آرخانگل دعوت شده بود . ژنرال پول ، هنگامیکه آخرین رده سربازان از برابر او میگذشت ، بسمت فرانسیس برگشته و با خونسردی گفت : " شب گذشته یک انقلاب رخ داد . " فرانسیس : بی شوخی ! چه کسی ضامن آنرا کشید ؟

ژنرال پول در حالیکه افسر دریایی تزاری را که کودتای علیه شورای بلشویکی آرخانگل را طراحی کرده بود نشان میداد گفت: " چاپلین "

فرانسس با اشاره ای از کاپیتن چاپلین جواب داد که این خود وی بوده است .

در جریان کودتای مزبور کاپیتن چاپلین و چند افسر انگلیس ، در دل شب پوزیتو چایکوفسکی و سایر اعضای گرداندگی استان شمالی را ربوده و آنها را به صومعه ای تک افتاده واقع در یک جزیره برده بودند . سروان چاپلین سیاستمدار روسی را تحت نظر نگهبانان مسلح رها کرده بود . اقدامات افراطی این چنین حتی به نظر فرانسویس نیز اندکی خشن میآمد . مضافا بر اینکه وی را کلا از این توطئه بی اطلاع نگاه داشته بودند .

فرانسویس به ژنرال پول گفت که دولت امریکا از آن کودتا حمایت نمی کند .

در عرض بیست و چهار ساعت وزرای وابسته به آرخانگل بازگرداننده شدند و " گرداندگی عالی " دوباره برقرار گردید . فرانسویس طی تلگرامی به وزارت امور خارجه امریکا ادعا کرد که در نتیجه مساعی وی ، دموکراسی تجدید بنا یافته است .

در اوائل سال 1919 ، نیروهای انگلیسی در آرخانگل و مورمانسک به 18400 نفر بالغ گردیدند . دوش به دوش آنان 5100 امریکایی ، 1800 فرانسوی ، 1200 ایتالیایی ، 1000 صربی ، و حدود 20000 نفر از سفید ها می جنگیدند .

کاپیتن جان کداهی (2) از نیروی اعزامی امریکا بعد ها در توصیف ایندوره از تاریخ آرخانگل ، در کتاب خود " آرخانگل : جنگ امریکا با روسیه " نوشت که در آرخانگل " همه ساکنین افسر بودند " . اینان ، بروایت او ، افسران تزاری " با مدالهای پر زرق و برق " افسران قزاق با کلاههای دراز و خاکستری ، بلوزهای بلند و گشاد و بد منظره و تلق تلق شمشیرهایشان ، افسران انگلیس اهل اتون و هرو ، سربازان فرانسوی با کلاههای نوک نیز مجل و چکمه های براقشان ، افسران صربی ، ایتالیایی ، و فرانسوی ... بودند که تعداد بیشماری را تشکیل میدادند . کداهی یادآور میشود که " البته تعداد بیشماری نیز مامور خدمات وجود داشتند تا چکمه ها و مهمیزها را برق انداخته و همه چیز را در نظم نگه دارند . ماموران خدماتی دیگری نیز بودند که وظیفه شان رسیدگی به اوضاع کلوپ های افسری و تقدیم ویسکی و سودا بود . "

روش زندگی جنتمن مآبانه این افسران تضاد فاحشی با نحوه جنگیدنشان داشت .

رالف آلبرت سون مامور امریکایی در شمال روسیه در سال 1919 ، در کتاب خود " جنگیدن بدون جنگ " نوشت :

" ما در مقابل بلشویکها از بمبهای گاز استفاده میکردیم . در هر نقطه که بنظرمان میرسید مین گذاری میکردیم . یکبار سی نفر زندانی را در جا تیر باران کردیم یکبار کمیسر شوروی در بوروک را به چنگ آوردیم ، گروهبانی بعدا بمن گفت که جسد او را که با شانزده ضربه سرنیزه سوراخ سوراخ شده بود در خیابان رها کرده . افسرای را دیدیم که همواره به نفراش فرمان میداد از گرفتن زندانی خود داری کنند و (بلشویکها را) حتی اگر بدون اسلحه نیز نزدیک شدند فورا بکشند من خود یک زندانی غیر مسلح بلشویک را دیدم که وی را بدون اینکه کوچکترین دردسری ایجاد کرده باشد با کمال خونسردی کشتند هر شب گروه تیر قربانیان جدیدی را هدف قرار میداد " .

نظامیان جزء متفقین هیچگونه رغبتی به این کارزار ضد شوروی نشان نمیدادند و در حیرت بودند که چرا بایستی در روسیه بچنگند حال آنکه جنگ بزعم آنان به پایان رسیده است . فرماندهان نیروهای متفقین توضیح این معما را دشوار میافتند . بنا بر نوشته کداهی :

" در ابتدا ضرورتی برای توضیح دیده نمیشد . اما بعد سر فرماندهی نظامی با توجه به اهمیت مسئله روحیه در نزد افراد دست به صدور اعلامیه هایی زد که تنها به حیرت و اغتشاش فکری بیشتر برای آنان دامن میزد . "

متن یکی از این اعلامیه های منتشره از طرف ستاد فرماندهی انگلیس در شمال روسیه که خطاب به تروپهای انگلیسی و امریکایی نوشته شده بود به اینصورت آغاز میشد :

" بنظر میرسد که در نزد افراد نظریات نا روشنی در مورد انگیزه نبرد ما در شمال روسیه وجود دارد. به این مسئله می توان در قالب چند کلمه پاسخ داد. ما بر علیه بلشویسم هستیم. بلشویسم یعنی هرج و مرج خالص. نگاهی به روسیه کنونی ببیند. قدرت در دست معدودی افراد است که اغلب شان یهودی می باشند. "

روحیه صبر و شکیبایی در نزد افراد زائل گردید. نزاع میان سربازان انگلیسی، فرانسوی و روسی رو به ازدیاد نهاد. شورش در واحد ها آغاز گردید. هنگامیکه پیاده نظام 339 امریکا از اطاعت دستورات مافوق سرپیچی نمود، سرهنگ استوارد که در فرماندهی قرار داشت، افراد را فرا خوانده و به قرائت قوانین جنگی مجازات مرگ در مورد شورش، برایشان پرداخت. پس از لحظه ای سکوت مرگبار، سرهنگ خواست چنانچه کسی سنوالی دارد مطرح نماید. صدایی از میان جمع برخاست:

" سرکار، ما برای چه اینجا هستیم و برنامه دولت امریکا در اینجا چیست؟ "

سرهنگ قادر به پاسخگویی نبود ...

سر هنری ویلسون، فرمانده ستاد انگلیس، در دفتر آبی (دفتر گزارشات رسمی) در مورد اوضاع شمال روسیه در تابستان 1919، این چنین گزارش داد:

" در روز هفت ژوئیه، شورشی سرسختانه در سومین بخش گردان یکم لژیون اسلاو و انگلیس و بخش مسلسل چیان هنگ چهارم که در ساحل راست رود دوینا در حالت ذخیره بسر می بردند، رویداد. سه افسر انگلیسی و چهار افسر روسی به قتل رسیدند و دو افسر انگلیسی و دو افسر روسی مجروح گردیدند.

روز 22 ژوئیه خبری بدست رسید حاکی از اینکه هنگی روسی در ناحیه اونگا سر به طغیان زده و تمام جبهه اونگا را به بلشویکها تحویل داده است. "

در ایالات متحده خواست توده ها دایر بر بازگشت سربازان امریکایی و خروج از روسیه، اوج میگرفت. تبلیغات بی وقفه بر ضد " بلشویکها " دیگر قادر نبود صدای همسران و پدران و مادرانی را خاموش سازد که نمیتوانستند درک کنند چرا، با وجود پایان گرفتن جنگ، بایستی شوهران و پسرانشان به نبردی مرموز و نا فرجام در نواحی وحشی سیبری و در سرمای سخت و جانگاہ مورمانسک و آرخانگل دست بزنند. در طول تابستان و زمستان 1919، فرستادگانی از کلیه نقاط ایالات متحده برای ملاقات با نمایندگان کنگره و سنا به واشتگتن سفر میکردند تا از آنان بخواهند سربازان امریکایی را به خانه باز گردانند. این خواست آنان سرانجام در کنگره امریکا طنین انداز شد.

در روز 5 سپتامبر 1919، سناتور بارا برخاسته و چنین گفت:

" آقای رئیس، ما با روسیه در حال جنگ نیستیم، کنگره بر علیه دولت روسیه و مردم روسیه اعلام جنگ نکرده است. مردم امریکا خواهان جنگ با روسیه نیستند ... اما با وجود آنکه با روسیه سر جنگ نداریم، با وجود اینکه کنگره اعلام جنگ ننموده، به جنگ با مردم روسیه ادامه میدهم. ما یک ارتش در روسیه داریم؛ در حال تحویل مهمات و ساز و برگ به نیروهای مسلح دیگر در آن کشور می باشیم. آن چنان در جنگ غوطه ور شده ایم که گویا مقامات قانونی فراخوانده شده اند و گویا اعلان جنگی رسمی داده شده و ملت را به جبهه خوانده اند ...

هیچگونه توجیه، نه قانونی و نه اخلاقی برای دادن این قربانیان وجود ندارد. این امر تجاوز از اصول یک دولت آزاد است. "

مردم انگلستان و فرانسه نیز در این نا خشنودی از جنگ علیه روسیه شوروی سهیم بودند. با وجود این، جنگ اعلان نشده علیه روسیه ادامه میافت.

* * * * *

توضیحات:

(1) سفیدها به این علت به این نام خوانده میشوند که در مخالفت با انقلابیونی قرار داشتند که سمبولشان پرچم سرخ بود. این نیروها، بر طبق بررسی جامع جرج استوارت در مورد

نبردهایشان در کتاب " ارتشهای سفید روسیه " ، شامل کلیه افرادی میشد که تزاریسم برایشان مفهوم تضمین مناصب در جامعه ، منابع مالی ، القاب و افتخاراتشان در روسیه مقدس بود ؛ نظام اجتماعی که بر اساس امتیاز و زور ، آورنده امتیازات برای ثروتمندان و رفاه برای گروههای انگلی که برایش خدمت میکردند بود . اصطلاح " روسهای سفید " در این کتاب برای توصیف آنهاست که برای برقراری مجدد این نظم کهن می جنگیدند بکار گرفته شده است . و نبایستی با ساکنان جمهوری روسیه شوروی سفید که آنها نیز بخاطر لباس محلیشان (روپوش سفید ، کفشهای الیافی و ساق پوش سفید و پالتوی گشاد سفیدشان) روسهای سفید نامیده شده اند ، اشتباه گرفته شود .

(2) در سال 1937 جان کداهی ، یکی از اعضای شرکتهای ثروتمند بسته بندی گوشت در شیکاگو ، بسمت ماموریت عالیرتبه امریکا در ایرلند و پس از آن به سفارت امریکا در بلژیک انتصاب یافت . کداهی دشمن قسم خورده روسیه شوروی ، بعدها یکی از اعضاء اصلی جریانی گردید بنام " کمیته اول امریکای انزوا طلب " که در سالهای 41- 1940 مخالف با کمک امریکا به کشورهائیکه علیه آلمان و متحدین (محور) می جنگیدند ، بودند .

بهمن ادیب 2006/05/17